

منابع و مآخذ باشد، استادهایی باشند که بشود با آن‌ها کار کرد؛ باز هم می‌شود یک مقدار امیدوار بود ولی تا وقتی حمایت نباشد، در حد همین انگشت‌شمار و در حد بضاعت من کم‌ترین که حالا در این شرایط با چه قدر بحث مالی می‌توانم یک آموزشگاهی را سرپا نگه دارم؟ مگر چند نفر علاقه‌مند به این حوزه هست تا بتوانم آموزشگاه را بگردانم؟ خیلی محدود است، ولی خب عشق و علاقه ما هم به این جریان است دیگر...

امیدوارم به زودی شاهد حاصل تمام تلاش‌های خالصانه تان باشید. اگر صحبت دیگری به عنوان حرف آخر دارید؛ بفرمایید.

ممنونم. به نظر من ما نه تنها در حوزه کودک، در همه ژانرها دچار یک رکود و تکرار شده‌ایم و همین باعث شده که بخش زیادی از مخاطب را از دست دادیم و فکر می‌کنم که ضعف این ماجرا همچنان در آموزش است. ما مجری، برنامه‌ساز و تهیه‌کننده خوب داریم. اما به این که چگونه به روز شویم؟ نیازمان چیست؟ الان کودک ما چه می‌خواهد؟ مشکل ما چیست که باید آن را به کودک این را القا کنیم؟ مواجهه‌شان با این جریان چیست و ما چه طور این پیام را به آن‌ها انتقال دهیم؟ خیلی کمتر به این مسائل توجه می‌شود. به نظر من باید در زمینه آموزش روی تربیت نسلی که قرار است برای بچه‌های ما برنامه‌سازی و فرهنگ‌سازی کنند، کار شود و این جریان هم میسر شدنی است جز با ترکیب توان و تجربه. یعنی ترکیب همیشه برنده‌ای که می‌شود از توان نسل جدید به اضافه تجربه نسل گذشته استفاده کرد و یک جریان نو را به وجود آورد. قطعاً باید توجه و هزینه شود و آن آدم‌های صاحب تجربه را آورد سرکار با حضور نسل جدیدی که می‌خواهند این کار را انجام دهند و این اتفاق قطعاً بهتر می‌افتد. مثلاً همین جریان را ما در برنامه «آفتاب مهتاب» داشتیم. مهیار مجیب از پیشکسوت‌های کار کودک است همین ترکیب فقط در بحث اجرا را عرض می‌کنم. در ترکیب یک مجری پیشکسوت که سالیان سال تجربه این کار را دارد و یک مجری جوان تر که توان بیشتری دارد. به هر حال من قطعاً تجربه خودم را نسبت به مهیار مجیب کمتر می‌دانم. قطعاً از چنین ترکیب‌هایی، اتفاق خیلی خوبی رقم خواهد خورد. این یک نمونه کوچک در بحث اجراست. حالا فرض کنید در بحث کارگردانی، به خصوص در بخش نویسندگی چون ما خیلی از متن رنج می‌بریم چه در برنامه‌های تلویزیونی کودک که در تئاتر مان، در این بخش نوشتن از نویسندگانی خوب پیشکسوت استفاده شود. درست است که آن‌ها نه حال و حوصله‌اش را دارند و نه تمایلیش را ولی به هر ترتیبی هست باید از آن‌ها دعوت شود تا ترغیب شوند و بیایند. وقتی نتیجه آن زمانی را که گذاشته‌اند را ببینند، خودشان هم سر ذوق می‌آیند که تا جایی که می‌شود همکاری کنند و مطمئناً اتفاق خوبی خواهد بود.



ما نه تنها در حوزه کودک، در همه ژانرها دچار یک رکود و تکرار شده‌ایم و همین باعث شده که بخش زیادی از مخاطب را از دست دادیم و فکر می‌کنم که ضعف این ماجرا همچنان در آموزش است. به نظر من باید در زمینه آموزش روی تربیت نسلی که قرار است برای بچه‌های ما برنامه‌سازی و فرهنگ‌سازی کنند، کار شود و این جریان هم میسر شدنی است جز با ترکیب توان و تجربه

بسیار نازلی هم اجرا می‌شوند. به دلیل این که هم در بخش آموزش ضعیف هستیم و هم در بخش نظارت ارزشیابی کیفیت. متأسفانه شاهد کارهایی هستیم که تماشاگر را پس می‌زند. مثلاً الان اگر از نسل دهه هشتاد بخواهید که نمایش آیینی سنتی ببیند، نمی‌پذیرد و می‌گوید که قبلاً دیده و خوشش نیامده. یعنی این نمایش‌ها در حال حاضر هیچ عنصری برای جذابیت دارد. دلیلش هم این است که بچه‌ها آموزش ندیده‌اند. ما در دانشگاه چهار تا استاد خوب نداریم که نمایش‌های ایرانی را تدریس کنند. در بخش تئوری داریم ولی در بخش عملی کاملاً صفر هستیم. خب وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، این بخش هم رسماً به یک آنزوا و زوالی می‌رود. در واقع ما فقط یک جشنواره تئاتر آیینی سنتی را داشتیم که هر ساله برگزار می‌شد که الان دوره هاست، دوسالانه شده است. خود این دوره هم دارد هر سال دریغ از پارسل می‌شود. در دوره قبل که هیچ کدام از پیشکسوت‌هایمان را در این جشنواره نداشتیم و فقط با یک نسل نو روبرو بودیم، البته حضور آن‌ها هم خوب است ولی باید از یک جایی بیاموزند که بخواهند این کار را انجام دهند. وقتی هیچ کدام از اساتید ما حاضر به شرکت و همکاری نیستند یا حتی کارهایشان پذیرفته نمی‌شود طبیعتاً دیگر در آن جشنواره نشانی از آیین و سنت نیست و فقط یک رنگ و بوی خیلی کمی از هنرهای سنتی را به اسم جشنواره بین‌المللی تئاتر آیینی سنتی می‌بینیم. در مجموع نگاه مردم به نمایش‌های آیینی سنتی نگاه خیلی پائینی شده یعنی آن‌ها را کار در خوری نمی‌دانند که بتواند جذابشان کند و چون در این زمینه منابع و مآخذ کافی در دسترس نیست، اساتیدهای کافی نیستند یا اگر هستند آن قدر شرایط بد است که راضی به حضور نمی‌شوند؛ ما از ضعف آموزش رنج می‌بریم و متأسفانه تعداد انگشت‌شماری هستیم که مشغول به کاریم و آن هم با این شرایط، چه زمانی بتوانیم کاری را به معرض اجرای عموم در بیاوریم؟ خدا داند.

خود شما حاضرید برای احیای این سنت‌ها چه کنید؟

هر کاری. در حال حاضر آموزشگاهی دارم که با وجود این که خیلی از دوستان پیشنهاد می‌کنند که مثلاً چرا آموزشگاه کودک نزی؟ به قول خودمان این روزها نان در آموزش به کودک است و... من تمام جریان این آموزشگاه را فقط برای آموزش هنرهای سنتی گذاشته‌ام. یعنی یک موسسه چندمنظوره برای نمایش‌های سنتی و موسیقی سنتی. برای بچه‌های این جایی که آرشیو نمایش‌های سنتی از ده، پانزده سال هنرمندهای مختلف قبل و بعد از انقلاب، جمع کرده‌ام تا با دیدن نمایش‌های این آرشیو هم با نمایشنامه نمایش‌های ایرانی و هم با تکنیک‌های اجرایی‌شان آشنا شوند. این حداقل کاری است که از دستم برمی‌آید. وقتی دستشان پر باشد،

ابتدای صحبت‌هایمان از کملطفی‌های مربوط به این بخش گفتید. این کم‌توجهی‌ها به‌جز حوزه کودک و نوجوان، مدت‌هاست شامل حال بخش دیگری از هنرمان که اتفاقاً بخش بسیار پراهمیتی هم هست، شده و خوشبختانه شما همچنان در آن حوزه نیز فعالیت پررنگی دارید. باعث تأسف است که نمایش ایرانی در تئاتر ما، دارد به فراموشی سپرده می‌شود.

دقیقاً همین‌طور است. متأسفانه در خصوص کم‌لطفی به این بخش کاملاً درست می‌گویید. در حالی که غالباً اولویت نگاه داوران تمام جشنواره‌های بین‌المللی، هنرهای سنتی و بومی کشور هاست. در سراسر دنیا به هر کجا که بروید، وقتی در مورد سالن تئاترشان بپرسید، سالنی را نشان می‌دهند که به هنرهای بومی و آیینی‌شان اختصاص دارد. مثلاً در سفری که به تاج‌محل داشتیم، در بین سالن‌های تئاتر آن‌جا، شاهد سالنی بودم که فقط به اجرای یک نمایش اختصاص داشت و آن تئاتری بود که داستان ساخته شدن تاج‌محل را نمایش می‌داد. این اجرای کاملاً سنتی سالیان سال بود که در این سالن که اجرا می‌شد، فقط در طول این سال‌ها برخی بازیگرانش عوض می‌شد و همین‌طور ادامه داشت. ولی اگر یک توریست به کشور ما بیاید، نمی‌توانیم سالنی را نشان دهیم و بگوییم در این سالن همیشه نمایش‌های ایرانی اجرا می‌شود و او می‌تواند در این سالن خیمه‌شب‌بازی، سیاه‌بازی، نقالی، پرده‌خوانی و... را ببیند، متأسفانه نداریم. یک تالار سنگلج را داریم که در آن هم یک خط در میان کار آیینی سنتی اجرا می‌شود که با کیفیت

